**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14010730**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

ما در مورد سدیر صیرفی صحبت می‌کردیم. سدیر صیرفی در موردش گفتیم که با توجه به نحوۀ برخورد علمای عامه با سدیر صیرفی ما وثاقتش را اثبات کردیم. حالا در مقابل این مطلبی که ما گفتیم تنها نکتۀ قابل بحث عبارتی هست که علامه و ابن داود از عقیقی نقل می‌کنند. و آن این هست که سید علی بن احمد عقیقی در مورد سدیر صیرفی گفته کان مُخلِّطا.

آقای خویی می‌فرمایند که این، البته آقای خویی اثبات وثاقتشان را از طریق روایت کامل الزیارات و تفسیر قمی کردند که حالا ما آن مبنا را قبول نداریم ولی خب این بحث آقای خویی روی مبنایی که ما صحبت می‌کردیم باید دنبال بشود. ایشان می‌فرمایند که دو تا نکته ذکر می‌کنند، یکی این که عقیقی «لم تثبت وثاقته». این یک نکته. نکتۀ دوم «على أن التخليط بمعنى رواية المعروف و المنكر، و هذا لا ينافي وثاقة الراوي.»

مطلب اوّلی که ایشان می‌فرمایند عقیقی لم تثبت وثاقته، درست است. ما در مورد عقیقی این که یک راوی ثقۀ آن چنانی باشد، چون اطلاعات چیزی ازش نداریم و نکتۀ جالب اینجاست که در مورد خود عقیقی هم کلمۀ مخلِّط به کار رفته. یعنی در رجال شیخ، صفحۀ ۴۳۴، رقم ۶۲۱۷ که شصتم باب هست دارد، رویٰ عنه ابن اخی طاهر مخلِّطٌ. کلمۀ مخلِّط در مورد، اگر مخلِّط ایراد داشته باشد خب در مورد خود حقیقی که این مطلب ذکر شده.

اما نکتۀ اصلی آن تکۀ بعدی قضیه هست که و، معنای تخلیط را آقای خویی می‌فرماید روایت معروف و منکر و این که این منافاتی با وثاقت ندارد.

یک جای دیگر آقای خویی، حالا من فرصت نکردم تمام مواردی که مرحوم آقای خویی در مورد مخلِّط بحث کردند و تتبع کنم. حالا دوستانی که کلاس راهنما این را ببینند، ولی در یک جای دیگری در ترجمۀ زکریا بن محمد ورّاق که در آنجا کلمۀ مختلط البته به کار رفته آقای خویی در مورد مختلط تعبیر می‌کنند مراد از مختلط این هست که یروی عن الضعفاء. اینجوری تعبیر، اینجا تعبیر می‌کنند روایة المعروف و المنکر.

حالا ببینیم اوّلاً معنای تخلیط آیا این هست، معروف و منکر یا نیست؟ و اگر هم این باشد آیا این با وثاقت منافات دارد؟ ندارد؟ می‌خواهیم بحث‌هایش را بکنیم. اصل این مطلب را قبل از مرحوم آقای خویی در منتهی المقال، در مقدمۀ منتهی المقال عبارتی دارد که ظاهراً آقای خویی عبارت‌های دو جایش از این عبارت منتهی المقال گرفته شده و همین عبارت منتهی المقال را مرحوم مامقانی در مقباس الهدایة آورده و پذیرفته، گفته لا بأس به. و خب مورد بحث قرار گرفته علمای بعدی در مورد آن بحث کردند، محور یک سری بحث‌ها همین کلام مرحوم ابو علی حائری در منتهی المقال هست. من جمله در سماع المقال، جلد ۲، صفحۀ ۲۸۴ ملاحظه بفرمایید مفصل بحث کرده. حالا من امروز یک مقداری این بحث را شروع می‌کنم بعضی نکات را امروز عرض می‌کنم ان شاء الله مفصل بحث را فردا.

در منتهی المقال ایشان اینجور دارند: «و أما قولهم: مختلط، و مخلط، فقال بعض أجلاء العصر: إنّه أيضا ظاهر في القدح لظهوره»

بعد از این که یک سری از عبارت‌های دال بر مذمت را دارد این می‌گوید: «إنّه أيضا ظاهر في القدح لظهوره في فساد العقيدة، و فيه نظر.

بل الظاهر أنّ المراد بأمثال هذين اللفظين من لا يبالي عمّن يروي و ممن يأخذ»

این یک تکه. این یعنی یروی عنه، همان یروی عن الضعفایی که آقای خویی در ترجمۀ زکریا بن محمد وراق تعبیر کردند.

«يجمع بين الغثّ و السمين، و العاطل و الثمين،»

ثمین با «ث»، اوّلی‌اش با «س» است دومی‌اش با «ث». غثّ و سمین، غثّ یعنی لاغر، سمین یعنی چاق. و العاطل و الثمین یعنی بی قیمت و قیمتی. عاطل یعنی بی قیمت، ثمین یعنی قیمتی.

«و هذا ليس طعنا في نفس الرجل»

این مطلب. البته دو تا چیز را با هم ذکر کرده. یکی یروی عن الضعفاء، خب یروی عن الضعفاء روشن است که طعنه در خود شخص نیست اما «يجمع بين الغثّ و السمين، و العاطل و الثمين» این خودش آن را باید بحث کنیم که آیا.

بعد ایشان می‌آید شواهدی را ذکر کردن برای این که به این معنا نیست، حالا من یکی دو تایش را الآن عرض می‌کنم بعداً بقیه‌اش را مفصل‌تر عرض می‌کنم. ایشان بعضی شواهد ذکر می‌کند که مرحوم حاج ملا علی کنی در توضیح المقال اشاره می‌کند که این شواهد خلاصه شاهد بر این مدعای ایشان نیست و توضیح نمی‌دهند حالا من، یعنی توضیح می‌دهند ولی من از زاویۀ دیگری می‌خواهم این بحث را وارد بشوم. در حاشیۀ منتهی المقال کلام مرحوم ملا علی کنی را نقل کرده. ایشان می‌گوید که اگر مراد فاسد العقیده باشد، سدید الدین شیخ محمود حمّصی در فهرست شیخ منتجب الدین هست که در مورد این سدید الدین گفته که ان ابن ادریس مُخلّطٌ. و شیخ در مورد همین عقیقی تعبیر مخلّط دارد مع عدم تأمل من احد فی کونه امامیا. ایشان ظاهراً فاسد العقیده را به معنای غیر امامی گرفته، یعنی امامی به معنای اصطلاحی، یعنی مثلاً واقفی، فطحی، ناووسی، این فرقه‌های اسم و رسم دار غیر امامی، به معنای خاص گرفته. ولی ظاهراً مراد از فاسد العقیده در کلام آن معاصر صاحب منتقی المقام که در حاشیه می‌گوید مراد سید محسن اعرجی کاظمی مؤلف عدة الرجال، مراد از فاسد العقیده این نمی‌دانم واقفی و فطحی و اینها نیست. فساد عقیده در اصطلاح آقایان نوعاً به کسانی گفته می‌شده که در مورد مقامات ائمه به مقاماتی بیشتر از حد قائل بشوند. یک چیزی در مایه‌های غلو. البته ممکن است در حد غلو نرسد و حالا آن را بعد در موردش توضیح می‌دهم. فساد عقید در این فضاها اطلاق می‌شود و مراد ایشان این هست و این یک نکته.

نکتۀ دیگری که اینجا عرض بکنم، کلمۀ مختلط و مخلِّط در لغت، اوّلاً مخلِّط و مختلطی که یک معنا دارند و یک معنا ندارند خیلی روشن نیست من حالا بعداً در مورد اینها صحبت می‌کنم جدایش می‌کنم. ما بحث را ابتداءً روی مخلِّط قرار می‌دهیم بعد مخلِّط، مختلط را هم در زمینه‌اش صحبت می‌کنیم.

یک نکته‌ای اینجا عرض بکنم بعد در این بحث آن این است که اصل معنای مخلِّط در لغت به معنای خلط است و ما در واقع معنای لغوی‌اش را خیلی اینجا نمی‌خواهیم دنبال کنیم. ممکن است اصل معنا در لغت به یک معنایی باشد ولی در عرف اهل رجال به یک معنای خاص دیگری به کار رفته باشد. این نکته را باید در نظر داشت.

نکتۀ دیگری که اینجا هست آن این است که اصطلاح ائمۀ رجال ممکن است با اصطلاح شیخ محمود حمصی فرق داشته باشد، شیخ محمود حمصی معاصر مرحوم ابن ادریس بوده در فهرست شیخ منتجب الدین در ذیل ترجمۀ ابن ادریس اشاره به کلام شیخ محمود حمصی کرده می‌گوید که تعبیرش این هست: من ابن ادریس را دیدم و کان مخلّطا لا یعتمد علی تصنیفه. این کان مخلطا لا یعتمد علی تصنیفه، فضایش غیر از فضای چیزهای رجالی است. ظاهراً می‌خواهد بگوید آن چیزهایی که، آن نقلیاتی که دارد، نقلیات را درست نقل نمی‌کند. آن چیز اصلی که حدس می‌زنم ایشان ناظر به آن باشد همین سرائر است، در سرائر اعتراضاتی که مرحوم ابن ادریس به شیخ طوسی دارد فکر می‌کنم بیشتر ناظر به او باشد. می‌خواهد بگوید این اعتراضات عمدتاً قاتی پاتی است، یعنی از سر عدم فهم درست کلام شیخ ناشی شده، اینجوری می‌خواهد بگوید. ولی این متفاوت هست با مخلّطی که ما در کتاب‌های رجالی دنبالش هستیم. اگر مخلِّط در عبارت شیخ محمود حمّصی به یک معنایی باشد این معنایش این نیست که در کتاب ائمۀ رجال به این معنا نباشد. آن علی بن احمد عقیقی را هم که مخلِّط تعبیر می‌کند شیخ طوسی ایشان می‌گوید مع عدم تأمّلٍ من احد فی کونه امامیا حالا من نمی‌دانم این مراد، عدم تأمل من احد فی کونه امامیا را از کجا ایشان دارد، چون عقیقی شرح حال خیلی زیادی ندارد، خیلی مطلب هم در موردش ذکر نشده که ما بخواهیم براساس آنها صحبت کنیم. ولی عمده‌اش این است که ممکن است مرادشان همان مثلاً غالی و فاسد المذهب و امثال اینها باشد، و در مورد همین عقیقی در همان فاسد المذهب بودنش در عبارت فهرست شیخ طوسی هم عبارتی دارد که می‌تواند آن مخلِّط ناظر به آن باشد، در فهرست صفحۀ ۲۸۵، صفحۀ ۴۲۵ در موردش دارد که فی حدیث العقیقی مناکیر. خب این در واقع همان مؤید، این مناکیر داشتنش می‌تواند نشانۀ این باشد که مثلاً عقیقی آن مطالب منکر که در روایت‌هایش هست آنها را قبول دارد و همین نشانگر فاسد المذهب بودن او تلقی شده باشد. حالا اینها را بحث می‌کنم.

یک مطلب دیگری را هم ایشان می‌آورد تا آن هم اشاره کنم بد نیست که ابن ولید در مورد ابن بطه دارد کان ضعیفاً مخلّطا فیما یسنده. می‌گوید این نمی‌تواند به معنای فساد عقیده باشد به خصوص با توجه به این که ابن بطه را نجاشی می‌گوید کبیر المنزلة بقم، کثیر الادب و العلم و الفضل، این نمی‌تواند مخلّط به معنای فاسد العقیده باشد. این کلمۀ مخلّطاً فیما یسنده از بحث ما کاملاً خارج است. بحث ما مخلّط علی وجه الاطلاق است نه مخلط با یک قید، اتفاقاً مرحوم اعرجی در یک جای دیگری که اینجا در پاورقی اشاره می‌کند در یک صفحۀ دیگری در عدّه، عدة الرجال به همین مطلب تصریح می‌کند. این عبارتی که قبلاً هست صفحۀ ۳۱-اش بوده، صفحۀ ۵۱ به همین تفاوت تصریح می‌کند.

«إذا قيل: مخلّط، على الإطلاق، أي في نفسه و اعتقاده، كمختلط الأمر، فإن قيل: فيما يرويه، كما قال ابن الوليد في محمّد بن جعفر بن بطة: مخلّط فيما يسنده، فهم منه أنّه ليس بمخلط في اعتقاده.»

اصلاً می‌گوید این بر خلاف دلیل هست، مخلط فیما یسنده کأنّه می‌گوید در روایت نقل کردنش و در نقل حدیث این گیر دارد.

در مورد این ابن بطه نجاشی در یک ترجمه‌ای دارد می‌گوید که خلاصه ابن ولید او را ذکر کرده و خلّط اسناده تارة قال رویٰ احمد بن محمد البرقی عن ابیه عن و اخریٰ قال رویٰ احمد بن محمد عنه. که مخلّط فیما یسنده یعنی اسناد را قاتی پاتی کردن، درست نقل نکردن، یک نوع عدم ضبط در نقل حدیث از آن استفاده بشود. آن اصلاً از بحث ما خارج هست و نباید وارد آنها بشویم.

من حالا یک مروری در کتب رجال کردم در این که ببینیم کلمۀ مخلط به چه معنا به کار می‌رود. من محور را مخلط قرار می‌دهم، قبل از آن که ما این بحث را بگویم یک نکته‌ای را عرض بکنم، ظاهراً این کلمۀ مخلِّط هست. بعضی‌ها کلمه را مِخْلَط خواندند در لغت مِخْلَط داریم، رجلٌ مخلط کسی که عمداً درست و غلط را با هم غاطی می‌کند. ولی ظاهراً اینجا مخلِّط هست که در تعبیرات دیگر تخلیط زیاد به کار رفته کتاب‌های رجالی و خلَّط به کار رفته. البته خلَّط ممکن است کسی خلط بخواند ولی ظاهراً خلَّط است، هیچ جا من ندیدم از کسی خالط تعبیر بکنند. آن خلط هم خلَّط به تشدید هست و این است که تلفظش ظاهراً مخلّط است. روی همین جهت ما مواردی که هم مخلِّط باشد یا خلَّط باشد علی وجه الاطلاق البته، نه خلَّط اسناده. و همچنین مواردی که تخلیط به کار رفته باشد، حالا یا با «ال» یا بی «ال» امثال اینها، این مجموعه را با هم دنبال می‌کنیم.

کلمۀ مخلِّط قدیمی‌ترین تعبیری که در موردش به کار رفته تعبیری هست از فضل بن شاذان. آنجا مخلّط ظاهراً به معنای این هست، حالا عبارتش را می‌خوانم. فضل بن شاذان سئل الفضل بن شاذان عن ابن مسعود و حذیفه فقال لم یکن حذیفه مثل ابن مسعود لان حذیفه کان رکنا. نسخه بدل زکیا. همان رکنا باید باشد. و ابن مسعود خلّط و والی القوم و مال معهم و قال بهم.

خلط اینجا ظاهراً همان معنای لغوی‌اش است یعنی همچنان که امیر المؤمنین را عقیده داشت، متقدمین بر امیر المؤمنین را هم عقیده داشت و قر و قاتی کرده بود، اینجور نبود که ابن مسعود ولو یک مقداری. ابن مسعود یک تفاوت‌هایی با یک سری از افراد دیگری داشت که، افراد دیگر خیلی وقت‌ها جنبۀ ؟؟؟ حتی عالم‌هایشان هم عالم حکومتی، ابن مسعود این مدلی کاملاً نبود مثلاً حکومتی محض باشد، ولی یک چیزهای بینابین هست. این خلّط، می‌گوید از بعضی جهات خلاصه نسبت به امیر المؤمنین علاقمند بود ولی از آن طرف وال القوم، مال معهم، قال بهم، این به این معناست.

ما عمده‌تان این موارد را نمی‌خواهیم. ظاهراً اصطلاحی، یعنی آن مطلبی که مرحوم کاظمی در عدة الرجال مطرح می‌کند ناظر به عبائر رجالی‌های رسمی است. یعنی مراد ابن غضائری، شیخ نجاشی، شیخ طوسی اینهاست. و آن چیزهای قدیمی و اینها، آنها را ظاهراً ناظر نیست. این یک عبارت. این رجال کشی صفحۀ ۳۸، رقم ۷۸ بود.

یک عبارت دیگری هست در رجال کشی این هم از عبارت‌های قدیمی است در ذیل یک روایتی است، در شرح حال ابی عون ابرش. ابی عون ابرش یک نامه‌ای می‌نویسد به امام حسن عسکری خیلی با حالت بی ادبانه اعتراض می‌کند به امام حسن عسکری که چرا شما در عزاداری پدرتان پیراهن پاره کردید و امام هم پاسخ می‌دهد و بعد عبارت‌های آن پاسخ امام را کار ندارم، آخر عبارت پاسخ امام این هست و انک لا تموت حتی تکفر، بعد و تغیرن هست در پاروقی یتغیر به عنوان نسخه بدل هست که ظاهراً همان یتغیر باید درست باشد.

«وَ إِنَّكَ لَا تَمُوتُ حَتَّى تَكْفُرَ وَ تَغَيَّرَ عَقْلُكَ! فَمَا مَاتَ حَتَّى حَجَبَهُ وُلْدُهُ عَنِ النَّاسِ وَ حَبَسُوهُ فِي مَنْزِلِهِ، فِي ذَهَابِ الْعَقْلِ وَ الْوَسْوَسَةِ وَ كَثْرَةِ التَّخْلِيطِ، وَ يَرُدُّ عَلَى الْإِمَامَةِ، وَ انْكَشَفَ عَمَّا كَانَ عَلَيْهِ.»

کثرة التخلیط فکر می‌کنم مراد همین دیوانه بازی باشد، یعنی قر و قاتی کردن. همان ادامۀ ذهاب عقل و وسوسه. نه مربوط به آن عبارت‌های بعدی.

«يَرُدُّ عَلَى الْإِمَامَةِ، وَ انْكَشَفَ عَمَّا كَانَ عَلَيْهِ.» فکر می‌کنم تفاوت داشته باشد. به هر حال این عبارت‌ها، عبارت‌های قدیمی است، آن عبارت‌ها را ما مد نظرمان نیست، در رجال کشی، ۵۷۲، رقم ۱۰۸۵.

تقریباً اوّلین عبارتی که می‌شود در این مورد مطرح کرد عبارتی هست که در شرح حال ابی بصیر یحیی اسدی در رجال کشی نقل شده. در رجال کشی، صفحۀ ۱۷۳، رقم ۲۹۶ و همچنین ۴۷۶، ذیل رقم ۹۰۳ عبارتی از عیاشی نقل می‌کند، «مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ... سَأَلْتُهُ هَلْ يُتَّهَمُ بِالْغُلُوِّ فَقَالَ أَمَّا الْغُلُوُّ: فَلَا، لَمْ يُتَّهَمْ وَ لَكِنْ كَانَ [مُخَلِّطاً][[1]](#footnote-1).»

این تقریباً اوّلین عبارتی هست که یک مقداری با عبارت‌هایی که مرحوم کاظمی ناظر به او هست مشابهت‌هایی دارد که مُخلِّط و غلو به یک معنا کنار هم قرار می‌گیرند.

بعد از این در کتاب‌های رجالی الا ما کان فیها من غلو او تخلیط داریم که حالا آن را باید ببینیم معنایش چی است؟ و همچنین عبارت‌های دیگری مشابه آن.

یکی دو تا نکته را من اینجا قبل از این که باز وارد تفصیل که حالا اینها را بعداً رفقا می‌بینند یادداشت دارم بعداً در مورد آنها صحبت خواهم کرد. آن این است که تخلیط گاهی اوقات وصف شخص است، مخلط. گاهی اوقات وصف روایت شخص یا کتاب شخص هست. اینها را خوب است از هم جدا کنیم و مثلاً در مورد کتاب شخص می‌گوید تخلیطٌ، بیشتر تخلیط در موردش به کار رفته. اینها هر چند به همدیگر کمک می‌کنند در فهم معنای همدیگر، ولی بهتر است اینها را از همدیگر جدا کنیم مواردی که تخلیط وصف شخص قرار گرفته با مواردی که تخلیط روایت قرار گرفته اینها را جدا کنیم. این مخلطی که ابن فضال در مورد ابی بصیر هست وصف خود شخص است لکن کان مخلطا. و الا ما کان من غلو او تخلیط وصف روایت شخص است و خیلی جاها هم در مورد کتاب‌ها کلمۀ تخلیط به کار رفته. حالا روایت و کتاب آنها شاید آنها یک کاسه قرارش بدهیم اشکال نداشته باشد. چون مراد از کتاب که می‌گوییم، کتاب‌هایی که مورد بحث هست کتاب‌های روایی است و امثال اینها، آنها هم به یک معنا به یک جا برمی‌گردد. بنابراین در تنظیم مطالب جدا کنیم مواردی که وصف خود شخص هست یا وصف کتاب و روایت شخص هست. حالا ببینیم مجموعاً از مجموع موارد چی استفاده می‌شود. پس این را توجه داشته باشید، اوّلاً مطلقات مراد ما هست نه مقیّدات. ثانیاً کتب رجالی مورد نظر ما هست. آنهایی که قبل از دوره‌هایی کتب رجالی هست یا بعد از دوره‌های کتب رجالی هست آنها خارج از محدودۀ پژوهش ماست. بنابراین آن عبارت‌هایی که از مثلاً فضل بن شاذان و روایات و بعضی اینها هست از بحث ما خارج است. ما محور پژوهش و به قول امروزی‌ها تحقیقات میدانی‌مان را در خصوص کتاب‌های رجالی که رسما کتاب رجالی هستند مثل ابن غضائری، مثل رجال نجاشی، فهرست شیخ قرار می‌دهیم و در مورد آنها مباحث را دنبال بفرمایید تا ببینیم این کلمه به چه معنا هست و آیا دال بر ضعف و ذم راوی هست یا نیست و این نکته را هم بگویم دو تا بحث هست این بحث هم باید از جدا بشود. یک بحث دلالت این لفظ هست، این که آیا دال بر ضم هست یا دال بر ذم نیست، این یک بحث است که ظاهراً آقای خویی این را می‌خواهد انکار کند.

یک بحث دیگر این که آیا دال بر ذم و قدح در راوی باشد آیا این قدح و ذم حجیت دارد یا حجیت ندارد؟ این دو تا بحث را هم باید جدا کنیم. بحث حجیة القدح و بحث این که آیا این واژه دلالت بر قدح و دلالت بر ذم دارد یا ندارد. ان شاء الله فردا این بحث را دنبال خواهیم کرد.

رفقای کلاس راهنما هم عبارت‌های آقای خویی را ببینند هم عبارت سماع المقال را که عرض کردم آن را ملاحظه بفرمایند.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان

1. در نسخه رجال کشی نرم افزار جامع فقه ۲.۵ کلمۀ «مِخْلَطاً» به جای عبارت داخل کروشه هست. [↑](#footnote-ref-1)